



جهان شمولی حقوق اساسی

گیبسن کامائو کوریا



جهان شمولی حقوق اساسی

گیبس کائو کوریا


توانا آموزش‌شکده آنلاین
TAVANA برای جامعه مدنی ایران
e-collaborative
for civic education



آموزش‌شکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

جهان‌شمولی حقوق اساسی

The Universality Of Basic Rights

نویسنده: گیسن کامائو کوریا (Gibson Kamau Kuria)

مترجم: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نقاشی روی جلد: Painting by Joan Miró, Women at Sunrise, 1946

© E-Collaborative for Civic Education 2019

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

مقدمه

گیبسن کامائو کوریا^۱، متولد ۱۹۷۴، برجسته‌ترین وکیل مدافع حقوق بشر در کنیا و از رهبران پیشتاز حامی تکثرگرایی سیاسی، استقلال دستگاه قضائی، آزادی مطبوعات و احترام به حکومت قانون بود. او در منطقه نیری (در کنیا) از پدر و مادری متولد شد که تحصیل نکرده بودند، در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه آفریقای شرقی در دارالسلام فارغ‌التحصیل شد و سپس در دانشگاه آکسفورد (کالج وادهام)، به تحصیل حقوق پرداخت. کامائو کوریا از سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۸۷ در دانشگاه نایروبی به تدریس حقوق پرداخت و سپس دفتر وکالت خصوصی خود را گشود. بسیاری از موکلانش از مخالفان سیاسی بودند. او در سال ۱۹۸۷ به جرم ارتباط با کسانی که متهم به تلاش برای برهم‌زدن و اختلال در نظم عمومی شده بودند (یعنی موکلانش) بازداشت و زندانی شد. در سال ۱۹۸۸ بنیاد یادبود رابرت اف کندی^۲ جایزه سالانه حقوق بشر خود را به گیبسن کامائو کوریا اهدا کرد. دولت کنیا به او اجازه خروج از کشور برای دریافت این جایزه را نداد؛ به همین سبب اعضای خانواده کندی در ماه مارس ۱۹۸۹ به کنیا سفر کردند تا جایزه مزبور را برایش بیاورند. بخشی از سخنرانی کامائو کوریا در مراسم دریافت این جایزه در ادامه آمده است.

در سال ۱۹۹۰ پلیس کنیا به رهبران مخالفان سیاسی در کشور حمله کرد و شماری از روزنامه‌نگاران و وکلای مدافع مخالف حکومت را بدون هیچ اتهامی توقیف کرد. کامائو کوریا به سفارت آمریکا پناهنده شد و سرانجام موفق شد به آمریکا برود و در تبعید زندگی کند.

1- Gibson Kamau Kuria

۲- Robert F. Kennedy Memorial Foundation، سازمان خیریه‌ای که برای دفاع از حقوق بشر و به یادبود سناتور رابرت کندی و برای تحقق رویای او برای دنیایی صلح‌آمیز و عادلانه بنیاد شد.

جهان شمولی حقوق اساسی

- ... آنچه را که امشب با شما در میان می‌گذارم در حقیقت خطاب به همه هم‌نوعانم در سراسر دنیا است. هر آنچه را که درباره کنیا و واقعیت خودمان می‌گویم درباره همه جا صادق است. اجازه بدهید سخنم را با اشاره‌ای به مفهوم «وضع نخستین»^۳ از زبان جان رالز^۴ آغاز کنم که در کتابش با عنوان «نظریه‌ای در باب عدالت»^۵ آن را اینچنین تشریح می‌کند:
- در جامعه‌ای که اغلب افراد آن تابع قوانین الهی یا قوانین انسانی معقول و منصفانه باشند حقوق بشر می‌تواند محفوظ باشد و عملاً محفوظ است؛
 - انسان، چه به عنوان شهروند در یک دولت مشخص و چه به عنوان شهروند در یک حکومت الهی روی زمین، از نظر اخلاقی موظف است طوری رفتار کند که موجبات پیشبرد و تامین بهتر حقوق بشر را فراهم آورد؛ وضعیت اسف‌بار حقوق بشر در جهان امروز ناشی از قصور انسان در به‌جا آوردن این تکلیف اخلاقی است؛
 - نقض حقوق بشر در یک جامعه دموکراتیک و در یک مقیاس کوچک موجب بروز جوئی ناخوشایند و خدشه‌دار شدن فرصت‌های بهره‌مند شدن از حقوق بشر می‌شود؛ چنین نقضی اگر در یک مقیاس وسیع صورت بگیرد

۳- در متن انگلیسی: The original position.

۴- John Bordley Rawls (۱۹۲۱ - ۲۰۰۲) متفکر سیاسی و فیلسوف آمریکایی.

5- *A Theory of Justice*, John Rawls, 1971, Harvard University Press.

می‌تواند به جنگ داخلی یا استقرار دیکتاتوری بینجامد که در هر دو صورت بهره‌مندشدن از حقوق بشر غیرممکن خواهد بود؛

- در دنیای امروز یک وکیل مدافع، همانند یک مسیحی، تکلیف اخلاقی دارد که مانند سیسرو رومی^۶ یا ارمیای نبی^۷ و دانیال^۸ در تورات توجه جامعه را به خطراتی که مشاهده می‌کند جلب کند و از شرکت در فعالیت‌هایی که نظم اساسی در جامعه را مختل می‌کند خودداری کند.
- تکالیفی که شهروندی و مسیحیت بر عهده افراد جامعه می‌گذارد در کنیا تا حدی در انجامش کوتاهی شده. بازگشت کشور به ارزش‌های دموکراتیکی که در سال ۱۹۶۳^۹ برای خود قائل شده بود برای اجتناب از خطر بزرگی که در کمین است ضرورت دارد.

منظور از اصطلاح «وضع نخستین» در درجه اول یک جامعه مدنی با یک نظام حکومتی دموکراتیک است که در آن قانون اساسی، سنت سیاسی و دستگاه‌های مستقل قضائی، قانون‌گذاری و اجرائی متضمن حقوق شهروندان است و افراد با برخورداری از حقوق بدون قید و شرط می‌توانند حاکمان خود را تعیین یا برکنار کنند. این مفهوم طوری تعریف شده که می‌تواند به تعداد کثیری از کشورهای جهان تعمیم داده شود؛ کشورهایایی که در گذشته دارای چنین نظامی بوده‌اند یا امروز چنین نظامی دارند. اما حتی در جوامعی که از چنین نظم اساسی‌ای برخوردارند این ایده‌آل‌ها به‌ندرت به طور دقیق و اکید اجرا می‌شود.

به همین دلیل من این‌جا حتی از این کشورها درخواست می‌کنم که به «وضع نخستین» بازگردند. اگر چنین نظم اساسی‌ای زمانی در کشوری وجود داشته است ولی اکنون دیگر نیست، درخواست من این است که آن کشور به آن نظم اساسی پیشین و آن ایده‌آل بازگردد. در کشورهایی که چنین نظم اساسی‌ای هرگز وجود نداشته است استدلال این است که چنین جامعه‌ای ظرفیت رسیدن به چنان نظمی را دارد و وضعیت

۶- Marcus Tullius Cicero (۱۰۶ پیش از میلاد تا ۴۳ پیش از میلاد) دولتمرد، سخنور، وکیل و فیلسوف رومی بود که برجسته‌ترین سخنور و نویسنده نثر روم باستان محسوب می‌شود.

۷- ارمیای نبی (Jeremiah)، ۶۵۵ پیش از میلاد تا ۵۸۶ پیش از میلاد، از پیامبران قوم یهود و مولف کتاب ارمیای نبی، کتاب شاهان و کتاب مرثیه‌هاست.

۸- Daniel: پیامبر قوم یهود.

۹- کنیا در ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ اعلام استقلال کرد.

اسف بار کنونی بیانگر سقوط انسان از ایده آل خود است. حتی در چنان جامعه‌ای می‌توان یک بازگشت نظری به «وضع نخستین» داشت. در هر مورد مفهوم بازگشت همانا گردن نهادن بر قوانین الهی یا قوانین عادلانه و منصفانه‌ای است که به دست انسان‌ها تدوین شده است. از آن‌جا که من و کیل مدافع و یک مسیحی هستم و از هفته مقدس^{۱۰} فقط یک هفته می‌گذرد، مایلم به حقایقی که در کتاب مقدس مطرح شده اشاره کنم. هنگامی که در سال ۱۹۸۷ در در زندان نایواشا^{۱۱} محبوس بودم و حتی امروز از خواندن و یادآوردن مناجات ۲۷ و بخش ششم کتاب دانیال^{۱۲} احساس دلگرمی و امید می‌کنم. مناجات ۲۷ در باب سرنوشت انسانی است که از قوانین الهی متابعت می‌کند. به باور من دانیال یک شهروند نمونه بود و می‌تواند برای بسیاری سرمشق بسیار خوبی باشد. اخیراً در صحبتی که با برخی دوستان مسیحی داشتیم ضمن اظهارات مختلف استدلال کردم که:

- ایده حقوق بشر ریشه در یک باور عمومی به این اصل دارد که انسان دارای شأن و مقامی ذاتی است که موجب می‌شود کسانی که به واسطه نهادهایی مانند حکومت عمل می‌کنند به خود اجازه ندهند به میل خود و هر طور که اراده کنند نسبت به او رفتار کنند؛
 - این نوع نگرش نسبت به انسان عیناً همان نگاهی است که عیسی مسیح، هنگامی که به پیروانش درس می‌داد که چگونه روی زمین زندگی کنند، نسبت به انسان داشت؛
 - برای یک مسیحی که نتواند از حقوق انسانی خود و هم‌نوعانش در هر کجای جهان در مقابل حمله دفاع کند میسر نیست که راه عیسی مسیح را به‌طور واقعی و مومنانه طی کند. امروز من این استدلال‌ها را سرمشق عمل خود قرار می‌دهم.
- اصطلاح «حقوق بشر» اشاره به یک رشته حقوق اساسی دارد که به باور جامعه بین‌المللی انسان برای آن‌که بتواند با سربلندی زندگی کند نیازمند آن است یا برایش ضرورت دارد. این حقوق بر اساس آنچه در نگرش جامعه بین‌المللی لازمه انسان‌بودن است تعریف شده و از جمله مشتمل است بر:

۱۰-The Holy Week، منظور هفته پیش از عید پاک در مسیحیت است.

۱۱-Naivasha Prison، نام زندانی در کنیا که در شمال نایروبی (پایتخت) واقع شده است.

۱۲-The Book of Daniel: بخشی از تورات است که سرگذشت زندگی دانیال (پیامبر یهود) را شامل

- حق زندگی و این که زندگی یک انسان را نمی‌توان از او گرفت مگر به حکم قانون؛
- حق آزادی؛
- حق این که هیچ کس مجاز نباشد با او به‌مثابه یک برده رفتار کند، یا او را مورد شکنجه، رفتار تحقیرآمیز یا غیر انسانی قرار دهد؛
- حق مالکیت و داشتن اموال؛
- حق بهره‌مند شدن از حمایت قانون، داشتن یک وکیل مدافع که متضمن حمایت قانون از او باشد و حق محاکمه در یک محکمه عادلانه؛
- آزادی در انتخاب مذهب؛
- آزادی در تشکیل و شرکت در اجتماعات؛
- آزادی در عبور و مرور و انتخاب مکان سکونت؛
- حق آن که مورد هیچ گونه تبعیضی واقع نشود؛
- آزادی داشتن حریم شخصی و زندگی خانوادگی.

این حقوق برای همه انسان‌ها در همه جا یک معیار اخلاقی مقرر می‌کند که در هیچ جامعه‌ای که به‌واسطه یک حکومت اداره شود تنزل از حدودی که در این معیار مشخص شده شایسته نیست.

همان‌طوری که تجربه هند در سال ۱۹۷۳ و مواردی در آفریقای جنوب غربی در آغاز دهه هفتاد میلادی در دادگاه جهانی نشان داد بسیاری از کسانی که نظریه حقوق بشر را پذیرفته‌اند متوجه نیستند که در ذات حقوق بشر، این نظریه هم هست که هیچ نهاد انسانی‌ای - اعم از نهاد قانون‌گذاری، اجرایی یا قضائی - اختیار و قدرت زیرپا گذاشتن اصل مساوات انسان‌ها را، که حقوق بشر ناشی از آن است، ندارد یا نمی‌تواند داشته باشد. در دنیای امروز کسانی هستند که ادعا می‌کنند چنین قدرتی، که انحراف از اصل مساوات انسان‌ها را مجاز کند، وجود دارد. وظیفه همه انسان‌ها در هر کجا که باشند این است که این گفته خلاف را ریشه کن کنند. بیانیه جامعه بین‌المللی درباره حقوق بشر، که مایلم به عنوان یک نظریه اساسی از آن استفاده کنم، در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد متبلور شده است.

اعطای این جایزه امروز مرا به یاد توصیه‌هایی می‌اندازد که عیسی مسیح، در روزی که شام آخر را با حواریون صرف کرد، به آن‌ها کرد؛ او به حواریون سفارش انجام برخی کارها را کرد - هم برای این که همیشه به خاطر داشته باشند اطاعت از عیسی

مسیح انجام چه کارهایی را ایجاب می‌کند و هم به عنوان طریقی برای آنکه قلمرو الهی را برای انسان‌ها به این کره خاکی بیاورند. من درست نمی‌دانم که این جایزه چگونه پایه گذاری شده است، ولی این را می‌دانم که برنده این جایزه لزوماً نباید یک فرد مذهبی باشد. اما این طور به نظر می‌آید که عمل بنیان‌گذاران این جایزه تا حدودی شبیه به توصیه عیسی مسیح به حواریون بود، که به آن اشاره کردم. انجیل لوقا سفارشات عیسی مسیح به حواریون را چنین توصیف می‌کند:

«و آن گاه عیسی مسیح پیمان‌هاش را بلند کرد و پس از ادای شکر خطاب به شاگردانش گفت این را بگیرید و در میان خود قسمت کنید؛ زیرا به شما می‌گویم که تا ملکوت خدا نیاید، از میوه مو دیگر نخواهم نوشید. و سپس نان را بلند کرد و پس از ادای شکر آن را پاره کرد و به آن‌ها داد و گفت این را بگیرید که جسم من است که به شما می‌دهم تا از من یاد کنید؛ همچنین در پایان شام پیاله‌ای برداشت و گفت این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود.»

بخش ۲۲ سوره‌های ۱۷-۲۰

... به باور من این قطعه از همه مومنان می‌خواهد آماده باشند راهی را که عیسی پیمود تا پایان آن طی کنند. بسیاری از مسیحیان به این سفارشات صرفاً در ظاهر عمل می‌کنند. خود من به عنوان یک مسیحی تلاش کرده‌ام واقعا به آن عمل کنم. تصور می‌کنم که به خاطر آن تلاش بوده است که امروز این مراسم را در این جا برگزار می‌کنیم ...

در این جا مایلم مروری اجمالی بر وضعیت حقوق بشر کنم. برای این منظور کشورهای جهان را به سه گروه تقسیم می‌کنم. بر اساس این طبقه‌بندی می‌توان گفت که جامعه بشری امروز در یکی از این سه گروه قرار می‌گیرد:

گروه اول کشورهایی هستند که به رغم آن که اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفته‌اند، اصول بنیادی نظیر حکومت قانون، قوه قضائیه مستقل، قوه مقننه مستقل - که در آن، آحاد افراد جامعه بتوانند آزادانه نمایندگانی را برگزینند که باورهای سیاسی‌شان را منعکس کنند -، قوه مجریه مستقل - که میان افراد جامعه تبعیض قائل نشود - و مطبوعات مستقل هرگز و در هیچ برهه‌ای از زمان در تاریخ سیاسی آن‌ها وجود نداشته است. کوشش مردم این کشورها برای دستیابی به حقوق بشر با یک مشکل ذهنی روبه‌رو است؛ چون نمی‌توان گفت که این جوامع حقوق بشر را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند. گروه دوم کشورهایی هستند که در تاریخ سیاسی‌شان به فاصله کوتاهی پس از

نیل به استقلال، اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضا کردند و نهادهایی را ایجاد کردند که تضمین‌کننده برخورداری شهروندان از حقوق بشر است. بسیاری از کشورهای آفریقایی، کشورهای حوزه دریای کارائیب و کشورهای آسیایی متعلق به این گروه هستند. در اغلب این کشورها به استثنای هند، اکثر کشورهای حوزه دریای کارائیب و چند کشور آفریقایی، آنچه به وضوح مشهود است برچیده شدن یا تضعیف نهادهای دموکراتیک است. مبارزه برای رعایت حقوق بشر در ذات تلاشی است که برای بازگرداندن یک کشور به «وضع نخستین»، که می‌توان آن را «دوران معصومیت» تلقی کرد، صورت می‌گیرد.

سومین گروه مردم در جوامعی زندگی می‌کنند که اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضا کرده‌اند و نهادهایی قدیمی دارند که حافظ دموکراسی و حقوق بشر هستند که کشورهای غربی به این گروه تعلق دارند.

این جایزه که به افرادی از هر سه گروه اهدا می‌شود موجب ترفیع احترام به حقوق بشر خواهد شد. صرف نظر از این که یک کشور متعلق به کدام یک از گروه‌هایی باشد که توصیف کردم، تجربه بشری نشان داده است که:

- ظرفیت انسان در آزادی انتخاب موجب شده است که نیکی و بدی در کشمکش دائم با هم باشند؛ دورانی که طی آن احترام به آزادی به‌طور کلی رعایت می‌شود، همیشه دورانی را در پی دارد که طی آن این احترام از بین می‌رود. آنچه پیشگیری از نقض حقوق بشر را تضمین می‌کند همانا وجود نهادهایی است که متضمن تقسیم عادلانه قدرت میان افراد و دستگاه‌ها باشند؛ کشورهایی که دارای نهادهای نسبتاً خوب هستند مدعی نیستند که مشکل نیل به یک جامعه حقیقتاً عادلانه را، که مشکل تئوری سیاسی است، حل کرده‌اند. حفظ حقوق بشر مستلزم آن است که نهادهایی که وجودشان برای انتفاع از حقوق بشر ضرورت دارند از بین نروند یا تضعیف نشوند؛
- در همه کشورهای دنیا، قطع نظر از نوع قانون اساسی، گرایش معمول این است که قوه مجریه بیش‌تر از آنچه منطبق حکم می‌کند یا در قانون اساسی پیش‌بینی شده صاحب قدرت و اختیار است. تجربه اخیر کشورهای گروه دوم و سوم نظریه جان لاک^{۱۳} را، که معتقد بود حاکمان می‌توانند برای یک جامعه

مدنی خطرناک باشند، تایید می‌کند؛ در کشورهایی که قوه قضائیه مستقل است اصل بررسی قضائی^{۱۴} که روزبه‌روز بهتر می‌شود متضمن عملکرد قوه مجریه در حیطه اختیاراتی است که به آن واگذار شده است. حمایت از حقوق بشر موجب تقویت قوه قضائیه می‌شود؛

- پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر در ذات خود به معنای پذیرش این واقعیت حقوقی و سیاسی است که همه باید، به قول براکت^{۱۵}، «تابع خدا و قانون» باشند. واقعیت تأسف بار دنیای معاصر ما این است که بسیاری از کشورهایی که مدعی احترام به حقوق بشرند در عمل به این اصل ترتیب اثر نداده‌اند. در جایی که اصل براکتن به اجرا در نیامده باشد نمی‌توان از نعمت حقوق بشر بهره برد؛
- اگرچه تشکیلات بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر مرتباً در جهت بهبود اصلاح می‌شوند، برای اطمینان حاصل کردن از حفظ معیارهای بین‌المللی هنوز جای پیشرفت بسیار هست. پیش‌نویس کنوانسیون اروپا که به کشورها اجازه می‌دهد نهادهای مسئول اجرای حقوق بشر را در کشورهای یکدیگر متقابلاً بازرسی کنند ابتکار بسیار مبارکی است. امید من آن است که سایر کشورها هم کنوانسیون‌های مشابهی را تدوین کنند؛
- مفهوم حاکمیت ملی در قانون و روابط بین‌الملل نیازمند اصلاحاتی است که متضمن حمایت بهتر از حقوق بشر باشد. جای تأسف است که طی سال‌ها جامعه جهانی برای مقابله با هیتلر و عیدی امین، که از حاکمیت ملی مفاهیم خطرناکی ساختند و آن را اعمال کردند، کوچک‌ترین اقدامی نکرد؛
- نارسایی‌های موجود در تشکیلاتی بین‌المللی و ملی، که با هدف اعمال حقوق بشر ایجاد شد، سبب شد که در برخی کشورها تعداد کثیری انجمن و بنیاد تاسیس شود؛ اما آنچه موجب تأسف است این است که در کشورهایی که حقوق بشر کم‌تر مورد حمایت قرار می‌گیرد هیچ انجمن خصوصی یا

۱۴- Judicial review یا بررسی قضائی روندی است که به موجب آن دادگاه‌ها اقدامات قوه مجریه را مورد بررسی قرار می‌دهند تا اطمینان حاصل کنند که این نهادها خارج از حیطه قدرت و اختیاراتی که به آن‌ها تفویض شده عمل نکرده‌اند. این روند در نظام‌هایی مرسوم است که بر اساس تفکیک قوا شکل گرفته‌اند و موجب کنترل و توازن میان قوای سه‌گانه و ممانعت از زیاده‌روی و سوءاستفاده از قدرت از سوی مجریه می‌شود.

۱۵- Henry de Bracton (۱۲۱۰ - ۱۲۶۸) روحانی و حقوق‌دان انگلیسی بود. نوشته‌های او در مفاهیم حقوقی و عرفی انگلستان از اهمیت بسیار برخوردار است.

- نیرومندی برای حمایت از حقوق بشر شکل نگرفته است؛ در کشورهایی که چنین انجمن‌هایی وجود ندارد نیاز مبرم به تاسیس آن‌ها و در کشورهایی که این انجمن‌ها وجود دارد نیاز مبرم به تبادل تجربیات میان آن‌ها وجود دارد؛
- در همه کشورها مبارزه برای شأن و مقام انسان همواره مبارزه علیه منافع شخصی کسانی بوده که رونق کارشان در گرو پایمال‌شدن حقوق بشر بوده است. محاکمه و مرگ سقراط، عیسی مسیح، ژاندارک و سر توماس مور^{۱۶} بیانگر واکنش صاحبان منافع شخصی است. در گزارش سالانه سازمان دیده‌بان حقوق بشر در سال ۱۹۸۸ آمده بود که در سال گذشته، سی نفر از ناظران یا فعالان حقوق بشری در زندان کشته شده یا در گذشته‌اند. در این کشور سال‌های ۱۹۵۰ خون‌های بسیار ریخته شد و فداکاری‌های بسیار شد تا انسان‌ها بتوانند آن‌طور که شایسته شأن آدمی است زندگی کنند؛ تلاش شد با تدوین یک قانون اساسی عادلانه تجاوزه‌های قدرت استعماری به حقوق بشر در این کشور، دیگر تکرار نشود. درک من از تاریخ و نهادها در یونان و روم این است که تغییراتی که ما در فردای استقلال کشورمان در نهادهایی اعمال کردیم که به ارث برده بودیم موجب شد این نهادها در معنی عملا از بین بروند و چنانچه آن‌ها را احیا نکنیم کنیا به سرنوشتی همانند یونان و روم قدیم دچار خواهد شد؛
- انسان محکوم به حیات در فلاکت و عاری از حرمت است؛ مگر آن که تابع قوانین الهی یا قوانینی باشد که به دست انسان‌ها ولی عادلانه و منصفانه تدوین شده باشد. قوانین انسانی باید بر اساس شناخت نیازهای همگان تدوین شود. هیچ کس نمی‌تواند به دیگری مجوز بدهد در عمل یا به حکم منطبق، قوانینی وضع کند یا به اجرا گذارد که در جهت سرکوب او باشد. فقط قوانینی که برای تدوینشان اختیاراتی داده شده باشد موجب تکلیف به اطاعت هستند. اطاعت از «قوانینی» که اختیار تدوین آن‌ها به کسی داده نشده به بروز صدمات سنگین و خونریزی منجر خواهد شد. یکی از مشاهدات تاسف‌بار دیگر درباره وضعیت حقوق بشر این است که نظراتی که از سوی همگان پذیرفته شده است به اندازه‌ای که بایسته است طبع و نشر نشده است. در بسیاری از کشورها درباره گستره اختیارات حکومت‌ها نظرات کاذبی وجود دارد؛
- شهروند مومن در قلمرو الهی با شهروندی که در یک دولت مدرن از قوانین

۱۶- Sir Thomas Moore (۱۴۷۸-۱۵۳۵) وکیل مدافع، فیلسوف، نویسنده، دولتمرد انگلیسی که مشاور پادشاه انگلیس هنری هشتم و مدتی وزیر خزانه‌داری این کشور بود.

اطاعت می‌کند یک وجه مشترک دارند: هر دو مکلفند با سلوک خود موجب ارتقا بشریت شوند. این که بسیاری از مردم در دنیای امروز این‌طور عمل نمی‌کنند اعتبار این اصل را مورد سوال قرار نمی‌دهد ...

امروز مایلم به شیوه ارمیا و سیسرو نقش خود را اجرا کنم. به عنوان یک وکیل مدافع و یک شهروند معتقد به آئین مسیحیت:

- دریافت‌ام که در اجرای اصل «قرار احضار زندانی»^{۱۷} به عنوان کشوری که در آن یک زندانی بتواند با تکیه بر این رویه قضائی آزادی خود را بازیابد، مقام قابل توجهی در میان کشورهای جهان نداریم. در سال ۱۹۸۴ ضمن دفاع از پرونده‌ای تلاش کردم دادگاه را متقاعد کنم امتناع آن‌ها از آزادساختن افرادی که توقیف شده بودند با استناد به حکمی که در دادگاهی در اوگاندا صادر شده بود و به مصائب جدی در آن کشور انجامیده بود اشتباه محض است؛ مضافاً بر این که کشور اوگاندا با تاریخ تاسف‌باری که دارد الگوی مناسبی برای سرمشق قرار دادن نیست. بنابراین دادگاه با ارجاع به همان تصمیم [دادگاه اوگاندایی] اقدام به صدور رأی کرد^{۱۸}؛ در حالی که می‌توانست به احکامی استناد کند که در دادگاه‌های هند و کشورهای حوزه دریای کارائیب صادر شده بود که سابقه بهتری در رعایت دموکراسی دارند. اجرای اصل «قرار احضار زندانی» موجب تحکیم حقوق بشر می‌شود؛ بایسته است که این رویه را اعمال کنیم؛

۱۷- Habeas Corpus یا قرار احضار زندانی روندی است قضائی برای رسیدگی به این که بازداشت زندانی طبق قانون صورت گرفته است یا خیر. دادگاه به زندان محل توقیف زندانی‌ای که توقیفش را غیرقانونی می‌داند دستور می‌دهد زندانی را به دادگاه بیاورند تا به ادعای زندانی مبنی بر غیرقانونی بودن بازداشتش رسیدگی شود. در این روند قضائی قاضی تصمیم می‌گیرد که آیا زندانبان دلایل قانونی کافی برای محبوس نگه داشتن زندانی دارد یا ادعای زندانی بر غیرقانونی بودن توقیف او درست است. این رویه قانونی از قرن ۱۲ میلادی در نظام قضائی انگلستان مرسوم بوده است.

۱۸- در کشورهایی که سیستم قضائی قوانین عرفی اعمال می‌شود (مانند بریتانیا و مستعمرات پیشین آن از جمله ایالات متحده آمریکا، کانادا، هند، کشورهای حوزه دریای کارائیب و...)، احکامی که دادگاه‌های هر یک از این کشورها صادر می‌کنند ممکن است توسط دادگاه‌های سایر کشورهایی که دارای این نوع سیستم قضائی هستند به عنوان قانون مورد مشورت قرار گیرد و در مواردی به عنوان قانون به آن ارجاع و استناد شود.

- دریافته‌ام که ندرتاً اتفاق می‌افتد کسی که اتهامش ارتکاب یک جرم سیاسی است تیرئه شود؛ حتی هنگامی که از دفاع خوبی برخوردار باشد؛ که شاید وقت آن رسیده باشد که کنیا با اقتباس از دموکراسی‌های کهن نهاد هیئت منصفه را در دادگاه‌هایش برقرار کند تا به جای آن که تصمیم نهایی، آن‌چنان که رسم جاری در کشور ما است، با یک مقام رسمی باشد، به رأی دوازده شهروند عادی تعیین شود؛
- دریافته‌ام که در موارد بسیار زیادی دادگاه‌ها تمایلی به نادیده گرفتن اعترافات ندارند که با اعمال زور متهم را وادار به گفتن آن کرده‌اند؛ که موارد سوءرفتار با مظنونین در زندان‌ها چنان بوده است که دولت خود را ملزم به اظهار این مطلب کرده است که بدرفتاری با مظنونین در حین بازداشت سیاست دولت نیست - شاید این دو [اقرارهایی که از زندانی تحت فشار گرفته می‌شوند و رفتار خشونت‌آمیز با مجوسین] بی‌ارتباط با هم نباشند؛
- به موارد بسیاری برخورده‌ام که موضوع پرونده ادعای سوءاستفاده مقامات از قدرت بوده است و شاهد بودم که رسیدگی به این نوع پرونده‌ها پس از آن که به دادگاه تسلیم می‌شوند با تاخیر بسیار مواجه می‌شود؛
- شاهد بودم که در قانون اساسی و قوانین عادی، در موضوعاتی که به ماهیت قانون‌گذاری، حق شهروندان برای مشارکت در روند سیاسی، ماهیت قوه قضائیه، ماهیت قوه مجریه و ماهیت آزادی مربوط می‌شود تغییراتی داده شد که با اصول دموکراتیکی که هنگام استقلال کنیا در سال ۱۹۶۳ مسلم فرض شده بود کاملاً مغایر است؛
- شاهد وضعیتی بودم که در آن حق یک شهروند برای برخورداری از حمایت قانون با کمک یک وکیل مدافع به انتخاب خودش در معرض خطر جدی قرار گرفت؛
- شاهد بودم که چگونه میزان رواداری به نگرش‌های متفاوتی که در جامعه وجود دارد کاهش یافت؛
- شاهد حرکتی بودم که هدفش کاهش استقلال صنفی نهادهای حرفه‌ای بود؛ که این استقلال، که آن نهادها از آن برخوردار بودند، حق قانونی آن‌ها است؛
- شاهد محدودشدن اساسی آزادی اجتماعات در حیطه سیاسی بودم؛ این که شهروندان فقط مجاز باشند به حزب حاکم بپیوندند و نه هیچ حزب دیگری، معنایش آزادی نیست. شهروندانی که به حزب تعلق ندارند عملاً هیچ‌گونه

حقوق سیاسی ای ندارند؛

- شاهد بودم که چگونه یک شهروند ممکن است بدون رعایت هیچ یک از موازین عدالت طبیعی یا هیچ یک از تشریفات مقرر قانونی از حق اساسی خود برای خروج از کشور محروم شود.

اگر ما امروز در این جا گرد هم آمده‌ایم سببش این است که من نتوانستم در ماه نوامبر سال گذشته به واشنگتن سفر کنم. استدلال معنوی من این است که اهدای این جایزه تا زمانی که قادر نباشم با استفاده از حق انسانی و اساسی خود به واشنگتن سفر کنم - چون مرسوم است این جایزه در واشنگتن اهدا شود - تکمیل نشده است ...

به باور من کامیابی ما به عنوان یک ملت بیش از هر چیز مرهون نهادهایی بوده است که پس از استقلال در سال ۱۹۶۳ ایجاد کردیم و سال‌های متمادی طی تاریخ خود به عنوان یک ملت آن‌ها را حفظ کردیم. کامیابی بیش تر مستلزم حفظ این نهادها و تقویت آن‌ها است. نمی‌توان گفت ما واقعا در جهت تقویت این نهادها تلاش کرده‌ایم. اگرچه بسیار دیر شده است، اما برای ابراز ندامت از گناهان مرتکب شده و باز یافتن معصومیت گمشده خود به عنوان یک ملت شاید هنوز خیلی دیر نشده باشد ...



صحنه‌ای از راهپیمایی ۳۰ هزار نفر در شهر کیپ‌تاون، پایتخت آفریقای جنوبی، در سال ۱۹۸۹. این راهپیمایی به رهبری کاردینال دزموند توتو^{۱۹} و شهردار شهر کیپ‌تاون و در اعتراض به خشونت و تبعیض نژادی صورت گرفت.

۱۹- Desmond Tutu (۱۹۳۱ -) اسقف اعظم کیپ‌تاون، پایتخت آفریقای جنوبی، و روحانی و عالم الهیات (فرقه آنگلیکان) است که به دلیل فعالیت‌هایش در زمینه مبارزه با تبعید نژادی و دفاع از حقوق بشر شناخته شده است.

